

# حکیم حاج ملاهادی سبزواری

دکتر سیدحسین امین  
عضو هیئت علمی دانشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در آنجا بساط افاده گسترد، و چهل ساله دوم عمر خود را در زادگاهش به تدریس فلسفه، تألیف و تصنیف پرداخت.

## سیر زندگی

سیر زندگی و ادوار حیات ملاهادی سبزواری، سه مرحله مشخص داشت.

### الف: دوره تحصیلات

دوره تحصیلات و دانشجویی اش در مشهد و اصفهان، حداقل ۱۸ سال تمام - ۱۰ سال در مشهد و هشت سال در اصفهان - به طول انجامید.

### ب: دوره تهذیب نفس

دوره انزوا، ریاضت، تزکیه روحی و سیر و سلوک باطنی ملاهادی، در فاصله آغاز سفر حج و سپس در طول اقامتش در

حاج ملاهادی سبزواری، متخلص به اسرار، حکیم، عارف و فیلسوف بزرگ شیعی عصر قاجار، در سال ۱۲۱۲ هـ. ق در سبزواری به دنیا آمد، و در ۱۲۸۹ هـ. ق در همان شهر درگذشت. نام پدرش مهدی و نام مادرش زینة الحاجیه بود. وی پس از تحصیل مقدمات ادبیت و عربیت در ۱۰ سالگی، برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و پس از ۱۳ سال تحصیل سمعیات و مرویات در مشهد، به سال ۱۲۳۶ هـ. ق برای تحصیل علوم عقلی به اصفهان رفت. وی پس از هشت سال تحصیل در اصفهان، به مشهد بازگشت، و در آنجا به تدریس و افاضه مشغول گردید. پنج سال بعد، ملاهادی به همراه همسرش، به سفر حج رفت. در بازگشت از حج همسرش فوت کرد، و او خود مدتی در کرمان به ریاضت زیست. سرانجام، وی به مشهد و بعد به سبزواری بازآمد،



حکیم حاج ملاهادی سبزواری

فضولی در مقام سئوال برآمد که چرا همه اموال خود را انفاق کرده اید؟ شما که درویش هستید و به دنیا بی اعتنایید؟ حکیم پاسخ داد: من درویشم. اما، بچه‌ها درویش نیستند.

[اسراری، مؤخره دیوان اشعار، ۲۰۴ - ۲۰۵]

این حالت اعتدال و جمع بین ظاهر و باطن، از ویژگیهای معبودی از اعظام بشر است. سبزواری، با وجود توغل در علوم عقلی و معارف بشری و اشتغال ممتد به تألیف و تدریس، از علوم ظاهری که زاینده افکار فیلسوفانی همچون پورسیناست، سینه را شستشو می‌خواهد و در عوض، نور و سنای حقیقت را در وادی ایمن و طور سینا می‌طلبد؛ چنانکه در غزل ۱۳ گوید:

سینه بشوی از علوم زاده سینا

نور و سنایی طلب ز وادی سینا

و آنچه در مدرسه آموخته و اندوخته است، به یک عشوه ساقی می‌فروشد؛ چنانکه در غزل شماره ۱۷۵ گوید:

آنچه در مدرسه عمری است که اندوخته‌امی

به یکی عشوه ساقی همه بفروخته‌امی

و باز در غزل ۹۱ می‌گوید:

هر علم که در مدرسه آموخته بودم

جز عشق تو بی حاصلی و بی ثمری بود

راه و روش حکیم سبزواری در سیر و سلوک در مسیر حق،

بیرون از سلاسل صوفیه و به تربیت باطن و روحانیت بوده است؛

به تعبیر شیخ عطار، همان طریقه اویسیان است که پیامبر - یا باطن

کرمان، تا بازگشت به خراسان بود که سه سال ادامه یافت.

ج: دوره تعلیم و تربیت دیگران

دوره تألیف، تصنیف، تدریس و تدریس وی در مشهد و سبزوار، حدود ۴۵ سال - پنج سال در مشهد و قریب ۴۰ سال در سبزوار - به طول انجامید.

از جهت علمی و فلسفی، بارورترین ادوار زندگی سبزواری، آخرین دوره حیات او، دوره تدریس و تألیف، او است. سبزواری از طریق تحصیل علم و تلمذ نزد استادان در حوزه مهم فلسفی اصفهان، به پایه‌ای بلند در علوم عقلی رسید. آنگاه، ملاهادی برای تدریس معقول و منقول به مشهد رفت، اما چون علوم رسمی عطش حقیقت‌طلبی او را سیراب نکرد، عارفانه از حوزه علمی و درس و بحث رسمی کناره گرفت، و به قصد حج از حوزه علمی خراسان بیرون شد. وی نزدیک به سه سال در کرمان، با قبول سمت خادم مدرسه، به ریاضت نفس کوشید. عاقبت، او به وطن مألوف بازآمد، و بساط افاده و تدریس گسترده.

حکیم سبزواری از آغاز تحصیلات و زمان طلبگی تا پایان عمرش، کارهای علمی، فکری و عقلانی را با سلوک معنوی و سیر عرفانی جمع کرد، و ظاهر و باطن را هوشیارانه ولی با شدت و ضعف محفوظ داشت. بدین ترتیب که در دوره طلبگی و تحصیلی علم در مشهد و اصفهان، هرچند علی‌التحقیق اشتغالات تحصیل و مدرسه‌ای بیشترین وقت او را می‌گرفت، ولی - بر اساس شرح حال خودنوشت حکیم - وی در مشهد ریاضات شرعیه متحمل می‌شد و در حجره با پسردهی اش، ملاحسین سبزواری، در عبادتها و ریاضتها سهیم و شریک می‌گردید. سبزواری باز بر همین قرار، ضمن گزارش دوران اقامت خود در اصفهان، از «انزوا و مجانبت از هوی» یاد می‌کند. حتی پس از ترک تدریس، چون از حوزه علمی مشهد کناره می‌گیرد و به حج می‌رود، در بازگشت از آن سفر روحانی، محل ریاضت خود را به جای فرار از مدرسه، جاروکنشی و خدمت طلاب، علم انتخاب می‌کند. بدین ترتیب، خواه ناخواه ارتباطش را با محیط علمی حفظ می‌کند.

اگرچه سبزواری یکی از بزرگترین فیلسوفان شیعی مذهب سه قرن اخیر است، در فلسفه اسلامی به پایه بزرگانی همچون: ابن سینا، غزالی، ابن رشد، ابوریحان، ابن خلدون و ملاصدرا، و در عرفان نظری و عملی به پایه بزرگانی همچون: ابن عربی، صدر قونوی و مولانای رومی نمی‌رسد. به عبارت دیگر، سبزواری در فنون حکمت نظری از ملاصدرا پیروی می‌کرد. خدمت عمده سبزواری، شرح و نشر افکار و انظار ملاصدرا است؛ زیرا سبزواری در فلسفه، مطلب تازه‌ای به اقوال و انظار ملاصدرا اضافه نکرد. سبزواری در عالم اخلاق و آداب و سیر و سلوک به سوی حق، از مردان نمونه عالم تشیع است. رفتار، کردار و سیر حیات این مرد بزرگ، نشان می‌دهد که وی به کمال اخلاقی و رشد عقلانی، بلکه به فعال کردن قوای باطنی و فراعقلانی رسیده بود. امتیاز برجسته حکیم سبزواری، اعتدال وی در زندگی بود. وی نه دنیادوست، مال‌پرست و جاه‌طلب بود، و نه اموال و املاک موروثی‌اش را دستخوش اتلاف و اسراف قرار می‌داد. نقل کرده‌اند که در سالهای پایانی عمرش به علت قحطی و بی‌آبی در سبزوار، حکیم بخشی از اموال خود را فروخت و به مستحقان بخشید.



خاتم الفقهاء و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری

دیگر معصومان و مقدسان - سالک را در حجر تربیت خود پرورش می دهد [عطار، تذکره الاولیاء، ۳۳ - ۳۴].

آنچه از احوال سبزواری - از جمله داستانی که امین الشریعه در اخلاق امینی نقل کرده است - مستفاد می شود، این است که سبزواری، دیدار و ملاقات اقطاب و عرفا را مغتنم می شمرد. علی التحقیق، به گزارش تابنده گنابادی، وی هم محمد کاظم طاووس العرفاء نعمت اللہی و هم به گزارش صدوقی سہا، سید ابوالقاسم شیرازی ذہبی، متخلص به راز، را در سبزواری دیدار کرده است. اما، هرگز وی به مرشدی سرنسپرد. دلیل این ادعا، آن است که:

اولاً، خود سبزواری در شرح حال خود نگاشت صادقانه اش و هم در اشعارش، هیچگاه خود را صوفی یا مرید یکی از مشایخ تصوف معرفی نکرد. حال آنکه خیلی بعید است که کسی طبع شعر داشته باشد و اشعار عارفانه بگوید، اما به نام مرشد و قطب خود اشاره نکند.

ثانیاً، هیچ یک از منابع مکتوب، سبزواری را به سرسپردگی نزد احدی از اقطاب تصوف نسبت نمی دهد. به عکس، عباسعلی کیوان قزوینی، شیخ سلطان علیشاه گنابادی متصوف ترین شاگردان حاج ملاهادی سبزواری، در بین سخن و راز گشا - لابد بر حسب اطلاعی که از مرشد خویش، سلطان علیشاه، داشته است - تصریح می کند که سبزواری داخل در سلاسل متصوفه نبود.

مرحوم حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی در رساله ای که در نقد تصوف عموماً و رد اقطاب سلسله فقرای گنابادی خصوصاً نوشت، گوید: «هیچ کس اسباب قطیبت را مثل حاج ملاهادی نداشت؛ از علم و حکمت و عرفان و زهد بی پایان، که از راه علم دخلی نمود و معاشش منحصر به اجاره ملک موروثش بود. و از مسلمیت نزد عالم و عامی، که اگر ادعا می نمود، «لخر الناس طراً سجداً له...». و امتیاز تاریخی او آن بود که با توفیر و سهولت اسباب ریاست، ترک هرگونه ریاستی نمود. یک زندگانی ساده بی آرایش بی خودنمایی نمود، که امتیاز برای خود قائل نشد و هیچ استفاده از توجهات کامله مردم به خودش نمود و ثروتی نیندوخت. او اوداش را متجماً بار نیاورد، و آنها را عادت به رعیتی داد. لذا، شاگردانش در اتخاذ مسالک برای خود و در انتخاب اقطاب آزاد بودند.» [کیوان قزوینی، بین سخن، ۲۴ - ۲۵]

هرچه باشد، این مطلب یقینی است که سبزواری اهل سیر و سلوک بود. چنانکه در غزل ۴ دیوان اشعار خود گفت: «جام جم، مظهر اعظم دل درویشان است». در شرح حال خودنوشتی که از او باقی است، به انزوا، تقلیل غذا و کم خوری، عفاف، اجتناب از محرمات و مکروهات، و مواظبت بر فرایض و نوافل در طول تحصیلش در مشهد تصریح دارد. به علاوه، وی به تسلیمیت و ریاضاتش در مشهد اشاره می کند. و بعد، چون به سفر هشت ساله اش در اصفهان اشاره می کند، می گوید: «انزوا و مجانبت از هوی مزاج گرفت، و توفیق ریاضات شرعیه داشتیم». همه اینها بخوبی نشان می دهد که حکیم سبزواری در مسیر تزکیه

نفس، پیراستگی و بهبود قوای خلاقه خود، پیوسته به ریاضت و مجاهده مشغول بود.

این شرح حال خودنوشت، مهم ترین منبع برای شرح حال، استادان و شیوه زندگی سبزواری است، که آن را نخست دکتر قاسم غنی به صورت مقاله منتشر کرد [غنی، مجله یادگار، سال اول، شماره سوم ۲۳ - ۴۸]. بعد از آن، در مصادر دیگر هم مکرر چاپ شد، که از آن جمله، موارد ذیل است:

۱. مقدمه بر شرح غرورالفرائد، معروف به شرح منظومه حکمت، از نشریات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا

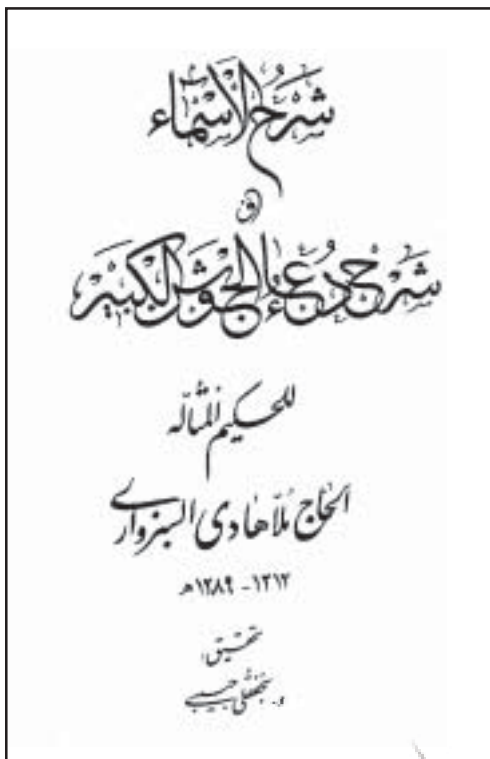
۲. رساله مرحوم مرتضی مدرسی چهاردهی، راجع به زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری، از انتشارات کتابفروشی طهوری تهران

۳. جلد نهم یادداشت های دکتر قاسم غنی، بخش نامه های دوران قاجار و نیز جلد دهم همان کتاب، بخش مقالات دکتر غنی

۴. تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، تألیف منوچهر صدوقی سہا

۵. احوال و افکار ملاهادی سبزواری، اثر سیدحسن امین در باب محتویات شرح حال خودنوشت حکیم سبزواری، چند نکته قابل توجه است:

۱. سبزواری، پدر خود را «والدنا فاضل» خواند. اما معلوم و معین است که پدر او، حاج مهدی سبزواری، و پدر پدرش، هادی بن مهدی بن حاج محمدصادق، همه مالک و زارع بودند. اینکه بعضی به استناد عبارت: «والدنا الفاضل» پدر او را از علما و



فضلاً قلمداد کرده اند، اشتباه است: زیرا عبارت: «والدنا الفاضل» را سبزواری در حق پدر به داعیه عواطف پدرفرزندی نوشته است. به علاوه، مقصود از فضیلت پدر وی، ممکن است فضیلت اخلاقی و از باب آداب و رسوم باشد، نه معارف و علوم. و اگر جز این بود، نام، نشان و آثار علمی چنان پدری با داشتن چنین پسری در شهر کوچکی مثل سبزواری، به نوعی مشهور می شد. اما اطلاعات محلی - از جمله شرح حال سبزواری به قلم سبط او، ولی الله اسراری -، خانواده پدری او را در شمار مالکان، زارعان و نیکوکاران یاد می کند. دعای سبزواری در حق پدر که می گوید: «حشره الله مع الاخيار»، مؤید همین قول است.

۲. حاج ملاهادی سبزواری از طرف مادر، با طبقه علما و فقها منسوب است. سیدعبدالله برهان، از شاگردان امین الشریعه شیخ ابوالقاسم دامغانی و حاج میرزا حسین علوی سبزواری، [دایرة المعارف تشیع، ج ۳؛ مروجی، تذکره سخنوران بیق، ۸۹]، می نویسد: «جد امجدم... العالم العظیم و الحبر العظیم... السید عبدالرحیم المتخلص به «عبرت»... پنجاه سال یا بیشتر در مسجد پامنا... امامت جماعت داشته... چون خال فرخنده حال مرحوم صدرالمتألهین حاج ملاهادی سبزواری بود، مرحوم سرکار اسرار در بین بیانات خود به مناسبت، شعری از اشعار آن مرحوم را قرائت می فرموده. مرحومین قاضی ملاهبة الله و قاضی ملاعبدالاعلی، از مستفیدین محضر صدرالمتألهین [اسرار]... گفته که مرحوم حاجی اسرار مفتخراً می فرمود: حضرت خال معظم...» [برهان، دیوان، ۲-۳].

خاندان مذکور، گویا با خانواده معروف اخباریها که در سبزواری، نیشابور و عراق سکونت دارند، و اولاد مرحوم حاج میرزا محمد، اخباری معروف عصر قاجار، به شمار می روند، نسبتی دارند. اما اینکه بعضی از نویسندگان نوشته اند که خود حاج ملاهادی سبزواری، داماد میرزا علی اخباری معروف بوداگرایی، مشاهیر نیشابور، ۱۳۸۵، نادرست است؛ زیرا همسر اول سبزواری از اهالی روستای ایزی، و همسر دوم او اهل کرمان بودند، که هیچ کدام نسبتی با اخباریان نداشتند.

۳. ملا حسین سبزواری که در مشهد استاد و هم حجه حکیم سبزواری بود - با تجلیلی که سبزواری از او می کند و القابی که برای او می شمارد - علی التحقیق از افاضل طلاب مشهد به شمار می رفت. اما، ظاهراً وی یا در جوانی مرد یا پس از تکمیل سطوح، ترک تحصیل کرد؛ زیرا در هیچ منبع رجالی دیگر، نامی از او برده نشده است.

۴. مسلم است که سبزواری در مشهد علاوه بر ملاحسین سبزواری، استادان دیگر نیز داشته است؛ اما یادی از ایشان نکرده است. این نیز قابل فهم است، چه بسیاری از شاگردان، پس از اتمام تحصیلات عالی و نهایی، از استادان دوره های ابتدایی و متوسطه شان یادی نمی کنند.

۵. سبزواری در این شرح حال خودنوشت، از باب محافظه کاری و احتیاط، از مراحل سیر و سلوک باطنی خود تفصیل چندانی به دست نداده، و با عباراتی از قبیل: «ریاضات شرعی»، «انزوا» و «عفاف»، به این بعد مهم از کمالات روحی و ترقیات معنوی خود اشاره کرده است. همین عبارتها، تا حدی

نشان دهنده شیوه و سلوک باطنی او است. و این، درست برخلاف اشعار او می باشد که در آنها زمام قلم را آزاد گذاشته است، به طوری که در غزل ۴، خود را «سگ در فقرا» خوانده است.

۶. سبزواری تصریح دارد که چون به قصد تحصیل حکمت اشراق از خراسان به سال ۱۲۳۶ ه. ق عازم اصفهان شد، در خراسان «املاک و اموال بسیار به جا گذاشته» است. اطلاعات محلی، حاکی است که سبزواری اموال و املاک خود - و نیز همسر و فرزند خردسال خود، آخوند ملامحمد، را در سبزواری، به خالویش - که پیشتر هم پس از مرگ پدرش، قیم او بود - سپرد، و خود به سفر اصفهان رفت. این وکیل و وصی سبزواری، پدر ملا حسین سبزواری، نخستین استاد حاج ملاهادی سبزواری، است که سبزواری در متن شرح حال خود نوشت، از او به «ابن عمی» یاد کرد.

۷. استادان حکیم سبزواری در اصفهان، عبارت بودند از: آقامحمدعلی نجفی، ملا اسماعیل اصفهانی و آخوند ملاعلی نوری (د. ۱۲۴۶ ه. ق)، که به ترتیب دو سال فقه، پنج سال حکمت، و دو یا سه سال حکمت را نزد آنان فراگرفت.

حکیم سبزواری تا حد زیادی ملاحظه و رعایت آداب، تشریفات و احترامات حکام، امرا، علما و مراجع رسمی را می کرد. از جمله شواهد این احتیاط و محافظه کاری، می توان به دو مورد اشاره کرد:

اولاً، سبزواری در امور شرعی، بویژه در کار قضا، فتوا، محراب و منبر، هیچ نوع دخالتی نمی کرد. وی ریاست فقهای محل بویژه حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار (۱۲۳۵ - ۱۳۱۵ ه. ق)، از شاگردان محمد ابراهیم کلباسی در اصفهان، شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر، و ملا زین العابدین گلپایگانی در نجف، را در رتق و فتق

۱. آخوند ملا محمد، که نتیجه ازدواج اول او بود.
۲. آقا اسماعیل، که دو پسر داشت؛ یکی شهاب‌الدین شارح نهج البلاغه، و دیگری حاج شیخ عماد‌الدین سبزواری از مشایخ صوفیه گنابادی.
۳. آقا عبدالقیوم، که چهار پسر داشت: ضیاء‌الحق حکیمی شاعر متخلص به ضیایی (د. ۱۳۳۴)، صدرالدین حکیمی (د. ۱۳۳۲)، حسام‌الدین حکیمی و بهاء‌الدین حکیمی (۱۲۹۱-۱۳۷۲)، که آخرین یادگار حاج ملاهادی سبزواری و بلاعقب بود.
۴. قدسیه، که بعد از فوت شوهر اولش، حاج عبدالحمید، به عقد میرزا ابراهیم شریعتمدار درآمد.
۵. زکیه، که به ازدواج حاج میرزا حسن حکیم، از شاگردان حکیم سبزواری، درآمد.
۶. نوریه، که مادر حاج میرزا عبدالحکیم مدرس، شاگرد جلوه، بود.
۷. صفیه، که حاج محمد هاشم از او به هم رسید.

### آرامگاه حکیم سبزواری

میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی، صدراعظم عهد ناصری، معروف به «جناب آقا»، برای حکیم سبزواری آرامگاهی معظم و مفصل ساخت. زمین این مقبره، ملک خود حکیم بود که پس از دفن حکیم، به هزینه مستوفی الممالک ساختمانی بزرگ با غرفه‌ها و حجره‌های متعدد در اطراف آن برای سکونت طلاب حکمت و فلسفه ساختند. اما به جای اینکه این ساختمان بزرگ مدرس و مسکن طلاب شود، مدفن و مقبره علما و بزرگانی از شاگردان حکیم و معاریف ولایت شد؛ که از جمله آنان می‌توان به میرسید محمد امین‌الحکماء سبزواری (د. ۱۳۲۴ ه. ق.)، اسماعیل افتخار‌الحکماء طالقانی (د. ۱۳۴۸ ه. ق.) و حاج میرزا حسین علوی مجتهد سبزواری (د. ۱۳۵۲ ه. ق.) اشاره کرد.

### تألیفات و آثار سبزواری

حاج ملاهادی سبزواری، حدود ۴۰ کتاب و رساله مختلف، در زمینه‌های مختلف: فلسفی، کلامی، عرفانی، دینی و ادبی تألیف و تصنیف کرد. این آثار عبارتند از:

۱. منظومه حکمت (غرر الفوائد): این کتاب به عربی، و در بحر رجز به همراه شرح منثور آن، به نگارش شخص ناظم است. سبزواری در ۱۲۴۰ ه. ق. در ۲۸ سالگی - به سرودن منظومه آغاز کرد، و در ۱۲۶۱ ه. ق. در ۴۹ سالگی - شرح آن را پایان داد. این کتاب، شامل مباحث حکمت الهی و طبیعی است. بهترین چاپ سنگی منظومه حکمت، به همت حاج شیخ محمد حسین بن محمد جعفر تاجر کاشانی (د. ۱۳۲۰ ه. ق.)، متخلص به کامران، از فاضلان عصر ناصری، در ۱۳۰۰ ه. ق. چاپ شد.
۲. منظومه منطق (اللئالی المنتظمة): این منظومه و شرح منثور آن، به عربی است انشا و شرح آن، بعد از شروع انشای منظومه حکمت، و سال اتمام آن همزمان با سال اتمام شرح منظومه حکمت، در ۱۲۶۱ ه. ق. بود.

سبزواری، شرح منظومه منطق را بیشتر بر اساس منطق شرح اشارات خواجه نصیر طوسی و منطق شرح حکمة الاشراق ملاقطب

امور مردم، منظور می‌داشت. ثانیاً، سبزواری هروقت سلام شیخ مرتضی انصاری را - که در مدرسه حاج حسن مشهد شاگرد خود او بود - به او در سبزواری می‌رساندند، به احترام مرجع معظم بلند می‌شد و می‌گفت: «منه السلام و الیه السلام و علیه السلام» [مدرسی چهاردهی، مجله... وحید، شماره ۶، ۴۱۴].

### وفات

حکیم سبزواری در ۲۸ ذیحجه ۱۲۸۹ ه. ق. در سبزواری دنیا را وداع گفت. به نقل شاگرد دانشورش، میرزا اسماعیل افتخار‌الحکماء طالقانی، در آخرین روز حیاتش وقتی سبزواری در منزل خود درس را تمام کرد، گفت: «تجلی واحد، متجلی واحد، متجلی له واحد. تا کی بگویم؟ سرم دام گرفت. من کان آخر کلمته لاله الاله و جبت له الجنة». و بلافاصله، حالتی به او دست داد که شبیه به خواب (سبات) است. و تمام اعضای او بی حس شد و همانجا فجأة مرد. یعنی، با تصرف روحی، فرافکنی نجومی، به اراده خود قالب تن را خلع، و جان به جان آفرین تسلیم کرد! امین، دیوان اسرار، مقدمه، ۶۵-۶۶].

همین مضمون را که ما از محمد ابراهیم مدرس اسراری در نسخه خطی در شرح حال سبزواری، موجود در کتابخانه امین‌الشریعة، نقل کردیم، ادوارد براون، با مختصر اختلافی در جزئیات، از قول میرزا اسدالله سبزواری در کتاب یک سال در میان ایرانیان نقل کرده، و هم ولی‌الله اسراری به این عبارت روایت کرده است: «می‌فرماید تا کی بگویم... سرم صدا برداشت. هرکس فهمید، فهمید، و هرکس نفهمید نفهمید. در این حال، جزوه اسفار را بر زمین انداخته و روح پرفتحش به شاخسار جنان پرواز می‌کند! اسراری، مؤخره دیوان اشعار، ۲۷۷].

چون تاریخ تولد حکیم سبزواری، ۱۲۱۲ ه. ق. و به حساب ابجد برابر لفظ «غریب» می‌باشد، و طول عمرش ۷۸ سال برابر لفظ «حکیم» است، بعضی تاریخ فوت او را «حکیم غریب» خوانده‌اند. اما جمع این دو کلمه، ۱۲۹۰ می‌شود، در صورتی که تاریخ فوت حکیم سبزواری، ۲۸ ذیحجه ۱۲۸۹ ه. ق. است. با اینهمه، جمعی بی‌عنایت به این معنا، تحت تأثیر همین محاسبه «حکیم غریب»، تاریخ فوت حکیم سبزواری را ۱۲۹۰ ه. ق. ضبط کرده‌اند. اما معروفترین ماده تاریخ سبزواری را، ملا محمد کاظم بروغنی سبزواری، متلخص به سر، که از اهالی روستای بروغن سبزواری و یکی از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری بود، در مصرع: «گویم که نمرود زنده‌تر شد»، به نظم درآورد. این عبارت معروف همان‌طور که نایب‌الصدر شیرازی در طریق نوشته، از این جهت عیناک است که به خلاف مرسوم تاریخ‌گویی، باید لفظ «که» را به حساب آورد.

### فرزندان

از سبزواری، هفت فرزند، سه پسر و چهار دختر، باقی ماند:



حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار از فقهای هم عصر حکیم سبزواری

شیرازی نوشت. این کتاب، نخست به خط و کوشش حاج شیخ محمدحسین کاشانی، در عصر ناصری چاپ شد.

۳. نبراس الهدی: این کتاب که منظومه‌ای در فقه، اسرار عبادات و تأویل احکام شرع مقدس اسلام، با ادله فلسفی و توجیحات عرفانی به همراه شرح آن به نام شرح النبراس فی اسرار الاساس، به زبان عربی و شبیه منظومه حکمت و منظومه منطق تألیف شد، و تعداد ابیات آن بالغ بر ۱۷۲۰ بیت است. کتاب حاضر، شامل شش بخش: طهارت، صلاة، زکات، صیام، حج و نکاح است. در هر بخش، احکام متجانس به عنوان «نبراس» و تأویل و اسرار و حکم احکام به عنوان «سر» مشخص شده است. این کتاب، نخست به سال ۱۳۱۷ ه. ق، به خط حاج شیخ محمدحسین کاشانی به صورت سنگی چاپ شد: سپس، در ۱۳۱۷ ه. ق و به کوشش احمد فرومند، کتابفروش تهرانی، به صورت گراور، تجدید چاپ شد.

۴. شرح الاسماء: این اثر شرح دعای جوشن کبیر و به زبان عربی است، که به خط حاج شیخ محمدحسین کاشانی چاپ سنگی شد. این کتاب را سبزواری بعد از منظومه حکمت و قبل از نبراس، تألیف کرد؛ چنان که در نبراس در بحث از حسن و قبح عقلی، تصریح می‌کند: «و قد بسط القول فیها فی شرح الاسماء».

۵. مفتاح الفلاح و مصباح النجاح: این کتاب به عربی، شرح دعای صباح، و خلاصه شرح الاسماء است، که به همت شیخ محمدحسین کاشانی در سال ۱۲۸۱ ه. ق - همچون چهار تألیف دیگر یاد شده - چاپ سنگی شد. در سالهای اخیر هم این کتاب به همت دکتر نجفقلی حبیبی، در شمار انتشارات دانشگاه تهران و با چاپ حروفی، چاپ شد.

۶. اسرار حکم فی المفتوح والمختوم: این کتاب به زبان فارسی و مشتمل بر مطالب حکمت اشراقی، مشایی و ذوقی است، که سبزواری آن را به خواهش ناصرالدین شاه به سال ۱۲۸۷ ه. ق نوشت. بسیاری از مطالب اسرار الحکم، برگرفته از کتب فلاسفه و متکلمان سابق است. و به رسم آن عهد - که شیوه کتاب‌شناختی منظمی معمول نبود - وی از ذکر مأخذ غفلت کرد. این کتاب با مقدمه و حواشی مرحوم ابوالحسن شعرانی، در ۱۳۸۰ ه. ق چاپ شد.

۷. هدایة الطالین: این کتاب به زبان فارسی و در معرفت انبیا و امامان معصوم(ع) است، که حکیم سبزواری آن را به سال ۱۲۷۳ ه. ق و به خواهش ناصرالدین شاه نوشت، و در هشتم ربیع الثانی ۱۲۷۴ ه. ق به پایان رسانید. در مقدمه کتاب، به رسم زمان از پادشاه وقت و صدراعظم او تجلیل شده است. این کتاب، در شمار رسائل حکیم سبزواری و به همت سیدجلال‌الدین آشتیانی چاپ شد.

حاج شیخ محمدابراهیم مدرس سبزواری در ذکر تألیفات حاج ملاهادی سبزواری، از کتابی با عنوان هدایة المسترشدين نام می‌برد. شاید مقصودش، همین کتاب هدایة الطالین باشد؛ چنانکه آقابرگ تهرانی هم از کتابی با عنوان هادی المضلین یاد می‌کند که مقصود او نیز باید همین کتاب هدایة الطالین باشد.

۸. رساله راح قراح (راح و قراح یا راح الفراح): این کتاب در علم بدیع و به زبان عربی می‌باشد، که تاکنون چاپ نشده

است [تهرانی، الذریعه، ج ۱۰، ۱۵۴].

۹. رساله رحیق: این کتاب در علم بدیع و به عربی می‌باشد،

که چاپ نشده است [دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۸، ۲۳۶ - ۲۳۷].

۱۰. تعلیقات و حواشی بر اسفار اربعه ملاصدرا: این کتاب عربی، از آثار پرارزش سبزواری است.

سبزواری به طور منظم و مرتب، تمام متن اسفار را - به استثنای بخش طبیعیات و مباحث جواهر و اعراض - طی تدریس متن، حل‌جی کرد و بر آنها حاشیه نوشت. این حواشی که در ۱۲۷۷ ه. ق به پایان رسید، در زمان حیات سبزواری به سال ۱۲۸۲ ه. ق در تهران به هنگام چاپ اسفار - مثل اسفار به خط کلبعلی افشار قزوینی و حواشی سبزواری به خط محمدصادق گلپایگانی - چاپ سنگی شد. مسئول ویراستاری، تصحیح و مقابله حواشی، یکی از شاگردان سبزواری، به نام ملاعلی دامغانی، بود. حسب اطلاع دقیق، همه حواشی که سبزواری به خط خود نوشت، عیناً و به تمام و کمال در متن چاپ سنگی آمده است. لذا، اعتبار نسخه چاپی، بیش از نسخه‌های خطی موجود از حاشیه سبزواری بر اسفار است.

۱۱. حواشی بر شواهد الربوبية فی المناهج السلوکیة ملاصدرا:

این حواشی به زبان عربی است و از بهترین حواشی سبزواری بر آثار ملاصدرا محسوب می‌شود. از آنجا که سبزواری متن شواهد را مکرر تدریس کرده بود، حواشی و تعلیقات وی بر این اثر، عالمانه‌تر و دقیقتر از دیگر حواشی او است. متن شواهد به همراه



حاج سید میرزا حسین علوی سبزواری از شاگردان حکیم سبزواری

دینی وی به فارسی پاسخ گفت: این جواب، جزء رسائل حکیم سبزواری است، که به تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ شد.

۲۰. جواب مسائل ملا احمد بن محمد جعفر یزدی: در این اثر عربی، سبزواری به نه پرسش درباره مباحث وجود پاسخ گفت.

این کتاب نیز به همراه رسائل حکیم سبزواری، چاپ شد.

۲۱. جواب مسائل شیخ محمدابراهیم واعظ چاله میدانی تهرانی: این سئوالها درباره حقیقت طینت و معانی آن، انقطاع یا عدم انقطاع عذاب از کفار و مشرکان، دلیل به اجابت نرسیدن اکثر دعاها، دلیل ابتلای کودکان بی گناه به بیماری و مرض بود، که تحریر آن در محرم ۱۲۷۴ هـ. ق به پایان رسید. این متن نیز همراه رسائل حکیم سبزواری، چاپ شد.

۲۲. جواب مسائل آقاسیدصادق سمنانی: سئوالهای آقاسیدصادق مدرس مدرسه صادق خان سمنان، ۱۳ پرسش در امور: دینی، اعتقادی و فلسفی؛ از جمله دلیل: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، بود سئوال و جواب، هر دو به فارسی است، که در شمار رسائل حکیم سبزواری چاپ شد.

۲۳. جواب مسائل یکی از فضلاء قم: این اثر فارسی، در خصوص سعادت و شقاوت بشر و اشکالات او به قاعده اتقان صنع است، که در رسائل حکیم سبزواری چاپ شد.

حواشی سبزواری، نخست در ۱۲۸۶ هـ. ق در تهران چاپ شد. درست یکصد سال بعد، به همت سیدجلال‌الدین آشتیانی در ۱۳۸۶ هـ. ق (۱۳۴۶)، در مشهد و در شمار انتشارات دانشگاه مشهد تجدید چاپ گردید.

۱۲. حواشی و تعلیقات بر بعضی از مباحث کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا: این حواشی عربی در ۱۳۱۴ هـ. ق و به خط محمد دره‌گزینی همراه متن، چاپ سنگی شد. در سال ۱۳۵۴، به تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی و از سوی انجمن فلسفه ایران، این اثر بار دیگر چاپ گردید.

۱۳. حواشی و تعلیقات بر مفتاح الغیب (مفاتیح الغیب) ملاصدرا: این تعلیقات عربی، حاشیه‌هایی متفرق و نامنظم است، که گاهی عین حواشی خود سبزواری بر اسفار است. این حواشی به همراه متن کتاب مفتاح الغیب، در تهران چاپ سنگی شد.

۱۴. حاشیه بر شرح اصول کافی ملاصدرا: شرح ملاصدرا بر اصول کافی، تألیف ثقة الاسلام کلینی، شرحی فیلسوفانه بر متنی روایی است. لذا، آخوند ملا محمد صالح مازندرانی، داماد مجلسی، در شرح خود بر اصول کافی، شرح ملاصدرا را کفرآمیز می‌خواند. حاج ملاهادی سبزواری، به روایت حفیدش، محمد ابراهیم مدرس اسراری، بر شرح ملاصدرا، حواشی نوشت. امین، دیوان اسرار، مقدمه، ۱۳۳ [که هنوز چاپ نشده است].

۱۵. شرح مثنوی: در این شرح فارسی، سبزواری بعضی از ابیات مشکل و مباحث پیچیده و مغلق شش دفتر مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را به سبک عرفان و برهان، تفسیر و تقریر کرد. از این شرح عالمانه و استادانه، احاطه سبزواری بر فرهنگ اسلامی و جامعیت او در زمینه‌های مختلف: ادب، عرفان، فلسفه، حدیث و تفسیر معلوم می‌شود. این کتاب به خواهش سلطان مراد میرزا حسام السلطنة، والی خراسان و فاتح هرات، تألیف شد.

شرح حکیمانه و عارفانه حکیم سبزواری بر مثنوی، به سال ۱۲۸۵ هـ. ق به قطع رحلی در تهران، در ۱۳۱۹ هـ. ق به همان قطع در کانپور [مشار، ج ۲، ۲۱۳۴] و بعدها مکرر از سوی انتشارات سنایی به صورت افست چاپ شد.

۱۶. حاشیه بر شرح جلال‌الدین سیوطی (بهجة المریضیة) بر الفیه ابن مالک: این حاشیه که به عربی و در نحو می‌باشد، هنوز چاپ نشده است [دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۸، ۲۳۶-۲۳۷].

۱۷. حواشی عربی بر شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام عبدالرزاق لاهیجی [دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۸، ۲۳۶-۲۳۷].

۱۸. حواشی عربی بر زبدة الاصول شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی [دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۸، ۲۳۶-۲۳۷].

۱۹. جواب مسائل آقا میرزا ابوالحسن رضوی مشهدی (د). ۱۳۱۱ هـ. ق: آقامیرزا ابوالحسن رضوی مشهدی، فرزند فقیه معروف عصر قاجار آقاسیدمحمد قصیر از سادات رضوی، بود. در سال ۱۲۷۶ هـ. ق، حکیم سبزواری به هفت پرسش علمی و



۲۴. جواب مسائل میرزابابای گرگانی: وی از اهالی آشتیان بود، که طبع شعر نداشت. و چون سئوالات او راجع به اقسام موت، برگرفته از گلشن راز شیخ محمود شبستری و خیلی به مبانی تصوف نزدیک بود، سبزواری برای اینکه تا حدی آن مباحث را در استتار جواب دهد، سؤال مذکور را به نظم آورد. همچنین، وی موت‌های ذاتی، اضطراری و اختیاری، و انواع چهارگانه موت اختیاری: موت ابیض (ریاضت)، موت اخضر (قناعت)، موت اسود (ملاطمت) و موت احمر (جهاد با نفس) را به نظم پاسخ گفت.

۲۵. شرح حدیث علوی: «معرفتی بالنورانیة معرفة الله» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، باب ۱۸۴]: سبزواری این شرح عربی را به خواهش ذوالفقار علی خان بسطامی نوشت. سائل این مسئله، قصیده‌ای در وصف حکیم سبزواری گفت. پرسش و پاسخ، هر دو در رسائل حکیم سبزواری چاپ شد.

۲۶. المحاکمات و المقومات علی شرح رسالة العلم للشیخ احمد البحرینی: این اثر عربی، رساله‌ای در محاکمات میان ملامحسن فیض کاشانی و شیخ احمد احسائی است. شیخ احسائی در شرح رساله علم ملامحسن فیض کاشانی، ملامحسن را «ملا مسیئی» خواند، و در مقام قدح و رد عقاید فیض برآمد. سبزواری به خواهش آقامیرزا محمدفاضل یزدی و در مقام داوری بین ماتن و شارح، با تألیف این رساله از فیض دفاع کرد و به اعتراضات شیخ احسائی پاسخ گفت.

۲۷. استبدات اسماعیلیه و هدایا اسراریه: این اثر عربی، جواب مسائل ملا اسماعیل، عارف بجنوردی، است که در شمار رسائل حکیم سبزواری چاپ شد.

۲۸. رساله مشارکت حد و برهان: این اثر عربی، در شمار رسائل حکیم سبزواری، چاپ شد.

۲۹. جواب مسائل سیدسمیع خلخالی: در این اثر عربی، سبزواری سه پرسش مختلف راجع به کلمات قصار و خطبه‌های امام علی (ع) را توضیح داد.

۳۰. جواب مسائل ملا اسماعیل میان آبادی سبزواری به عربی رساله عربی فی اطلاق اسماء الله علی غیره، هلی هومن باب الاشتراک المعنوی او غیره

۳۲. تعلیقات بر حاشیه محمدبن احمد خفزی شیرازی: سبزواری در میحث حلوث و قدم در حاشیه منظومه حکمت، از آن یاد کرد [ویژه‌نامه کنگره حکیم سبزواری، شماره ۴، ۱۶ و ۲۶-۲۷].

۳۳. حاشیه بر شرح الاسماء: این حواشی، در کتاب شرح الاسماء، تألیف حکیم سبزواری، که شرح دعای جوشن کبیر است، چاپ شد.

۳۴. تعلیقات بر شرح دعای صباح: این تعلیقات در حواشی کتاب مذکور، تألیف حکیم سبزواری، چاپ شد.

۳۵. الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده: سبزواری در سال ۱۲۷۳ هـ. ق، آن را درباره برخی مسائل فلسفی و اعتقادی تألیف کرد، که هنوز چاپ نشده است [فهرست آستان قدس، ج ۱، ۱۷].

۳۶. دیوان اشعار فارسی: این دیوان مشتمل بر ۱۹۰ غزل، یک ترجیع بند، و چند مثنوی، قطعه و رباعی است، که نخستین بار در سال ۱۳۰۰ هـ. ق به چاپ سنگی منتشر شد. سپس، دیوان حکیم سبزواری نخست در ۱۳۱۶ به همت سیدمحمد میرکمالی

در تهران، و پس از آن در ۱۳۳۸ به کوشش سیدمحمد رضا دایی جواد در اصفهان به چاپ رسید. و سرانجام، این دیوان به کوشش نگارنده در ۱۳۷۰، و به همت احمد کرمی در ۱۳۷۵ چاپ شد.

#### منابع:

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، رسائل حکیم سبزواری، تعلیق، تصحیح و مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، اداره کل اوقاف خراسان، ۱۳۴۹
۲. اسراری، ولی‌الله، شرح حال فیلسوف شرق حاج ملاهادی سبزواری، سبزواری، چاپ بیبی، ۱۳۳۲
۳. امین، سیدحسن، احوال و افکار ملاهادی سبزواری، لندن، چاپ پکا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۸
۴. ایزوتسو، توشی هیکو، شرح غرر الفرائد معروف به شرح منظومه حکمت، با همکاری مهدی محقق، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا، ۱۳۵۶
۵. براون، ادوارد، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری
۶. سبزواری، ملاهادی، اسرارالحکم، مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۰ هـ. ق
۷. غنی، قاسم، «شرح حال مرحوم حاج ملاهادی سبزواری به قلم خود ایشان»، مجله یادگار، سال اول، ۱۳۲۳، شماره ۳
۸. مدرس اسراری، ابراهیم، شرح حال صدرالمتألهین اسرار، کتابخانه امین الشریعة، نسخه خطی
۹. نایب‌الصدر شیرازی، معصومعلی، طرائق الحقایق، تهران
۱۰. هیدجی زنجانی، آخوند ملامحمد، حاشیه و تعلیقات بر منظومه حکمت، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۴۶ هـ. ق